

رسول پویان

شکست استراتژی تهاجمی امریکا در آسیا و تأثیر آن بر افغانستان

سران ناتو به رهبری امریکا بر اساس منافع استراتژیک خود به تمام قضایای آسیا از جمله افغانستان ارزش و اولویت می دهند. برای درک این موضوع اساسی بهتر است نگاهی به گذشته بیفکنیم. تعادل و ثبات جهان دوقطبی بعد از فروپاشی نظام «اتحاد جماهیر شوروی» سابق بهم ریخت و یکنوع بحران، تشتت و انارشیزم مزمن در منطقه گسترش پیدا کرد. متلاشی شدن جهان دوقطبی سران پیمان ناتو به رهبری ایالات متحده امریکا را تشویق کرد تا به سوی شرق میانه، جنوب آسیا و آسیای میانه پیشروی کنند. زمینه برای این حرکت نظامی در جریان جنگ درازدامن افغانستان فراهم گردید. در این دوره خون و آتش افغانستان عملاً به دوزخ رقابتهای خونین و ویرانگر سران پیمان ورشو و ناتو تبدیل شده بود.

پاکستان پس از هجوم قوای شوروی سابق به افغانستان، به مرکز اصلی تربیه، تجهیز و آمادگی جنگجویان رنگارنگ، افراطیون و تندروان تبدیل گشت و پایگاه های اصلی افراطیت، خشونت و تروریسم در این کشور کاملاً استقرار یافت. تعداد مدارس دینی جهت آموزشهای دروس افراطی به بیش از 12 هزار باب رسید. تمام مصارف این شبکه های عریض و طویل از طرف سران ناتو (به خصوص امریکا)، دول عربی (خاصه عربستان سعودی) تمویل می گردید. پاکستان از این منابع مالی، تسلیحاتی، معلوماتی و اطلاعاتی بسیار سود برده است و همواره متحد استراتژیک سران ناتو بویژه ایالات متحده امریکا، بریتانیا و عربستان سعودی بوده است. تغییر و تعدیل در استراتژی نظامی و غیرنظامی امریکا نظر به شرایط و اوضاع جهانی، منطقوی و داخلی آن کشور صورت می گیرد. برای درک و فهم چگونگی این تغییرات و ضرورت آن لازم است تا اوضاع و شرایط جهانی و منطقوی همیشه مطالعه و تحلیل اساسی شود. به باور بیشترین کارشناسان و تحلیلگران مستقل جهان، استراتژی تهاجمی امریکا از همان ابتدا بر مبنای تیوری توطئه یا «conspiracy theory» طرح شده که هدف اساسی آن ایجاد تخریبات، فروپاشی، براندازی و توسعه خشونت، ناامنی، بحران و انارشیزم در آسیا بوده است.

توسعه امواج افراطیت و اسلامگرایی تندروانه در منطقه ما بخشی از استراتژی تهاجمی سران ناتو به رهبری امریکا بوده که در این پروسه درازدامن طرحهای براندازی و تبدیل رژیمهای سیاسی-اجتماعی به طور پلان شده انجام شده است. گسترش کشت و تجارت مواد مخدر و رشد مافیسم با این ماسترپلان بحرانسازی و ایجاد تشنج و تشتت در آسیا ارتباط داشته است. گسیل تروریسم و افراطیون مسلح به حوزه شوروی سابق، آسیای میانه، کشمیر، هندوستان و سنکیانک چین و غیره از آن جمله می باشد. تحریک طالبان به ابتکار سازمان استخباراتی پاکستان در همکاری با سازمانهای استخباراتی انگلیستان، امریکا و عربستان سعودی شکل گرفت و همواره از منابع مالی آن کشورها از طریق پاکستان تمویل گردیده است. قسمت مهمی از منابع مالی مواد مخدر نیز در دسترس طالبان گذاشته شده است. با نگاهی به گذشته و نگرش عمیقانه درمی یابیم که افراطگرایی اسلامی، ناامنی، ارباب و وحشت، بحران، بی ثباتی، انارشیزم و تشنج جزئی از استراتژی تهاجمی سران ناتو به رهبری امریکا، در اتحاد استراتژیک با سران پاکستان و عربستان سعودی بوده است.

برای بی ثباتسازی، گسترش بحران و توسعه انارشیزم در شرق میانه، جنوب آسیا و آسیای میانه لازم بود تا رژیمهای باثبات و قدرتمندی که دارای گذشته ملی، ناسیونالیستی، سکولار و ارتباط با شوروی سابق بودند، سقوط داده شوند. به این سبب رژیم صدام حسین در عراق، رژیم معمرفزافی در لیبی، رژیم بشاراسد در سوریه و رژیم حسنی مبارک در مصر را هدف گرفتند. ایران را فشار دادند؛ اما هرگز در پی سقوط رژیم این کشور نبودند؛ زیرا از نگاه استراتژیک و بنیادین با استراتژی کلی ناتو و امریکا در تناقض نمی باشد و به طور تدریجی روابط آن با اروپا و امریکا عادی می شود. با ترکیه روابط دوستانه و همکاری داشتند. پاکستان، عربستان سعودی و کشورهای خرد نفت خیز عربی را حفظ کردند.

ماشین خشن، خشک و کور ناتو به رهبری امریکا و بیاری شبکه استخباراتی و اطلاعاتی پیچ در پیچ دول عضو پیمان ناتو هر چند توانست رژیمهای مورد نظر را فروپاشاند؛ اما هرگز بجای آن آرامش، امنیت، ثبات، مسئولیت و قانون حاکم نگردید. در عراق اگرچه انتخابات انجام شده است؛ لیکن امنیت، ثبات و آرامش را از مردم گرفته اند. در لیبی اوضاع بهتر از عراق نیست. مصر گرفتار چند پارچگی سیاسی و اجتماعی شده است. انتخابات اخیر آن در واقع نفوذ اردو را توسعه بخشیده است. خلاصه، شرق میانه را در حال ناامنی، تشنج و نوعی انارشیزم نگهداشته اند؛ زیرا مصروفیت قوا و امکانات ناتو در شرق میانه و جنوب آسیا برای چین، روسیه و هند فرصتهایی برای تبارز صلح آمیز بیشتری مهیا کرد و از نگاه اقتصادی، نظامی و تکنولوژی بسی پیشرفت کردند و جلو تازیدند. در این سو کمر سران ناتو و امریکا در زیر بار گران مصارف نظامی و تدارکاتی عملاً شکست؛ چونان که فغان رئیس جمهور امریکا «اوباما» را در روزهای اخیر بلند نموده است. حتی با پیروزی احزاب ناسیونالیست در فرانسه و انگلستان، در اتحادیه اروپا تزلزل بوجود آمده است. رهاسازی رژیم بشاراسد به حال خودش به معنای شکست و عقب نشینی سران ناتو (خاصه امریکا) از شرق میانه بررسی شده می تواند. انتخابات سوم جون 2014 میلادی، مطابق به 13 جوزای 1393 خورشیدی و تداوم رژیم اسد، نمایانگر این گفت است.

پس از وزش توفان انارشیزم پاییزی در خرابستان «بهار عربی» شکست استراتیژی تهاجمی ناتو به رهبری امریکا بسی روشن گردید. جهان غرب که هنوز از مریضی رکود اقتصادی شفای درست نیافته است، به تزلزل درونی اتحادیه اروپا رو به رو شده است. امریکا با تعدیل و اصلاح استراتیژی تهاجمی نظامی به غیرنظامی بیشتر توجه خود را به امنیت و یکپارچگی اروپا معطوف کرده است. بحران اوکراین، چرخش این کشور به سوی غرب و نفوذ مستقیم امریکا در آن کشور، بیانگر انتقال بحران و تشنج از شرق میانه به حوزه امنیتی روسیه می باشد. امریکا از این حرکت چند هدف دارد؛ درگیرسازی روسیه در اوکراین، انزوای روسیه در سطح اروپا، ایجاد انگیزش ضد روسی در بین کشورهای اروپایی نیازمند به گاز روسیه و نفوذ در اروپای شرقی به بهانه تأمین امنیت آن کشورها.

سفر جاری بارک اوباما به کشورهای شرق اروپا و اختصاص بودجه یک میلیارد دلاری برای حضور نظامی امریکا در اروپا در این راستا ارزیابی شده می تواند. وی دیروز در سخنرانی خود به مناسبت بیست و پنجمین سالروز فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی سابق در لهستان تحرکات روسیه در اوکراین را «ترفندهای پلید قرن بیستمی» نامید. این واژگان در حقیقت، ادبیات جنگ سرد را می نمایند. به هرحال سران امریکا می دانند که اوکراین با ثبات و بی ثبات در قلمرو امنیتی روسیه، به نفع امریکاست؛ زیرا اوکراین با ثبات سپر دفاعی در برابر روسیه در جنگ احتمالی با غرب بوده می تواند و اوکراین ناآرام و بحرانی روسیه را مصروف می سازد و حوزه اقتصادی و تجارتی روسیه، چین و آسیای میانه را نا آرام نگهمیدارد.

در شرق دور امریکا نگران گسترش نفوذ اقتصادی، سیاسی و نظامی چین می باشد. به این سبب موضوع دریای جنوبی چین را داغ کرده است. سران امریکا در این مورد با جاپان رقیب دیرینه چین متحد اند. همچنان پای کشورهای ویتنام، فیلیپین، تایوان، کره و کامبوج را نیز به نحوی از انحا در این موضوع می کشند. در اجلاس شانگری-لا در سنگاپور وزیر خارجه امریکا و صدر اعظم جاپان سران چین را به ناآرامسازی دریای جنوبی چین متهم ساختند. در مقابل مقامات چین این بیانات را شدیداً محکوم نمودند و آن را حس برتری طلبی، ادبیات تهدید و اقدامات تحریک آمیز برضد چین توصیف کردند. تحرکات ماه های اخیر سران ناتو به رهبری امریکا (خاصه همین روزهای جاری)، بیشتر نمایانگر تشدید تقابلات، تضادها و رقابتهای تشنج آفرین در راستای جنگ سرد جدیدی بین قطبین جهانی و منطقوی (روسیه، چین و هندوستان) تحلیل و ارزیابی شده می تواند.

شکست استراتیژی تهاجمی امریکا در شرق میانه و تعدیل، اصلاح و تغییر آن بیشتر به غیرنظامی- عملیات اطلاعاتی، استخباراتی، بحرانسازی، براندازی و گسترش تشنج در حوزه های امنیتی روسیه، چین و هند را در پی خواهد داشت. آسیای صلح آمیز، امن و آرام که بیشتر به منافع چین، روسیه و هند است، به طبع امریکا خوش نمی آید. بنا هدف استراتیژیک امریکا بیشتر روی ناآرام سازی و ایجاد بحران و تشنج در کشورهای آسیایی استوار می باشد. به طور مثال عراق، لیبی، سوریه، مصر و افغانستان نمونه های بارز آنند. به این سبب است که تاهنوز استراتیژی کهنه و فرتوت پاکستان مبنی بر حمایت مستقیم از افراطیون مذهبی، طالبان و شبه نظامیان جنگ افروز از طرف دستگاه های استخباراتی امریکا، انگلیس و عربستان سعودی حمایت می شود. سران پاکستان غافل از آنند که

کل کشور و جامعه پاکستان در آتش این تقابلات خواهند سوخت و این کشور توسط افراطیون خود ساخته اش متلاشی و محو خواهد شد؛ آن روز چندان دور نیست.

سران ناتو و امریکا همواره پاکستان را بر افغانستان ترجیح داده اند؛ زیرا جدایی پاکستان از هندوستان پس از جنگ دوم جهانی، بر مبنای منافع استراتژیک و استعماری جهان غرب به رهبری انگلستان صورت گرفته است. ساخت و بافت نظامی، سیاسی، اقتصادی، حقوقی و قضایی پاکستان بر اساس همان منافع استعماری شکل و شیرازه یافته است. جسم بیمار پاکستان (خاصه اردوی چند صد هزار نفری آن) به دون کمکهای غرب، امریکا و عربستان سعودی زنده مانده نمی تواند. امریکا، پاکستان را به خاطر ناآرامسازی هندوستان، افغانستان و آسیای میانه ضرورت دارد. پیروزی نارندا مودی از حزب بی جی پی (بهاراتیا جاناتا) که دارای افکار ناسیونالیستی و مستقل ملی است، به طبع امریکا خوش نمی آید. امریکا سخت از اتحاد و نزدیکی هندوستان، روسیه و چین در منطقه بزرگ آسیا هراس دارد. جان خلاصی امریکا و ناتو از درگیری و جنگ سنگین در عراق و افغانستان و شرق میانه خود مبین تجدید نیرو و آمادگی در مقابل چین، روسیه و هندوستان در اروپا و آسیا می باشد.

پاکستان به مثابه غده سرطانی در قلب آسیا جنوبی و آسیای میانه همواره این منطقه وسیع را نامن، متشنج و غیرمصنوع نگاهداشته است و در آینده نگه میدارد. افراطیون مذهبی و تندروان اسلامی عرب و پاکستانی جزء عمده یی از پیکر بیمار این کشور می باشند. آنان در حقیقت ابزار بحرانسازی و ناآرامی در منطقه به نفع استراتژی عمومی امریکا، عربستان سعودی و پاکستان هستند. وقتی امریکا افغانستان را ترک کند به این نیروها سخت احتیاج دارد تا به رهبری سازمان استخبارات پاکستان آنان را به کشور افغانستان سرازیر سازند و از آن طریق آسیای میانه، روسیه، سنکیانگ چین، کشمیر و هندوستان را همواره نامن و متشنج داشته باشند.

تجارب تاریخی به خوبی نشان داده است که استعمار گران کهن و استعمار گران نوین همواره افغانستان را در چنگ استبداد، دیکتاتوری، فاشیسم، تاریک اندیشی، تعصب، بحران، درگیریهای قومی، فقر و حتی جنگهای داخلی رها کرده اند. این کشور همیشه محل تلاقی رقابتهای خونین و تقابلهای آتشین قدرتهای جهانی، منطقه‌ای و حتی همسایگان بوده است. به طور مثال به تاریخ سده های اخیر نگاه کنید؛ استعمار انگلیس پیر را بنگرید؛ تهاجم شوروی سابق را به تماشا بنشینید و فرجام نامیمون هجوم قوای عظیم سران ناتو به رهبری امریکا را تحلیل و بررسی کنید. از روی آن می توانید وقایع آینده را پیش بینی نمایید.

با در نظر داشت ماهیت استراتژیک پالسی تهاجمی علنی و غیرعلنی امریکا که به قول بیشترین تحلیلگران بر بنیاد تیوری توطئه و تطبیق و گسترش آن در آسیا استوار بوده است، دیگر حضور و خروج قوای امریکایی از افغانستان بر اساس منافع آن کشور و آن سیاستها در آسیا و منطقه تعیین می شود. سیاستهای «گزینه صفر» امریکا، پیمان استراتژیک بین افغانستان و امریکا، شکر رنجی های مقامات بلند پایه دوکشور و دیگر رویدادها، فقط تاکتیک هایی در خدمت استراتژی اصلی محسوب می گردند و سر و صداها تبلیغاتی و نمایشات فرمایشی بیش نیستند. سران امریکا بعد از حادثه بسیار مرموز یازدهم سپتمبر 2001 میلادی ضرورت به تهاجم در شرق میانه و جنوب آسیا و گسترش بحران، خشونت، ناامنی و انارشیزم در کشورهای معینه را داشتند تا از آن طریق نفوذ و کنترل خود را در نقاط دیگر آسیا به گسترانند.

تهاجم و استقرار قوای بزرگ سران ناتو به رهبری امریکا و بریتانیا در کشور ما افغانستان در آن راستا صورت گرفت. سران امریکا طی بیش از یک دهه صدها هزار عسکر خود را در میدین جنگ، دشتها و کوهپایه های وطن ما تمرین عملی نظامی دادند. تجارب بسیار مهم رزمی به دست آوردند. با جنگهای عملی دشتی، کوهی و دره یی آشنا گردیدند. جنگهای چریکی، گوریلابی، پراکنده و نامنظم را بلد شدند. همچنان حضور سربازان امریکایی در افغانستان از نگاه اقتصادی یکنوع اشتغال محسوب می شود که سربازان حقوق شان را دوباره به امریکا انتقال می دادند. دستگاه های اطلاعاتی و استخباراتی سران متذکره، کشورهای همسایه افغانستان به خصوص (چین، ممالک آسیای میانه، روسیه، ایران، پاکستان) را از نزدیک تحت نظارت و کنترل گرفتند. به این ترتیب خود را برای مقابله نظامی با چین، روسیه و هند در آینده آماده کردند. این در حقیقت بزرگترین تمرین قوای امریکا برای جنگ سوم جهانی به شمار می آید.

سران ناتو به خصوص مسئولان کاخ سفید از همان روزهای اول قصد مبارزه با ناامنی، خشونت و افراطگرایی و طرح مقابله با تروریسم و خشونت طالبان را در افغانستان نداشتند؛ علاوه بر آن پیمان استراتژیک شان را با سران پاکستان و عربستان سعودی مبنی بر حمایت از افراطیون عرب و غیرعرب و طالبان هماره حفظ کردند. به این ترتیب جنگ، ناامنی، خشونت، بی ثباتی، اناشیزم، مافیزم، کشت و تجارت مواد مخدر و دفاع از حضور طالبان در افغانستان هماره به طور پلان شده کنترل و رهبری گردیده است. بی سبب نیست که در روزهای اخیر سران امریکا معامله مستقیم با طالبان انجام دادند و روابط شان را با سران پاکستان قوی و استوار کردند.

از همین حالا واضح است که به احتمال اغلب بعد از سال 2016 میلادی افغانستان را در چنگ نظامیان و سازمان استخبارات پاکستان و افراطیون رنگارنگ عرب و غیرعرب رها خواهند کرد. این به سلسله همان طرح توطئه، بحران سازی، توسعه ناامنی و انارشیزم در کشورهای آسیایی صورت می گیرد؛ زیرا مطابق به تیوری توطئه، اگر منافع امریکا در سرزمینی تأمین نشود و یا ضرورت‌های استراتژیک و منافع منطقوی این سران کاخ سفید ایجاب کند، می بایست آن مملکت ناامن گردد و در تنور بحران، وحشت و جنگ داخلی بیفتد. امریکا نمی خواهد که بعد از خروج عساکرش، افغانستان به عنوان منطقه جیوپولتیک و استراتژیک در قلب آسیا که با تاجیکستان، ازبکستان، ترکمنستان، چین، ایران و پاکستان مرز مشترک دارد- امنیت، ثبات و آرامش ماندگار داشته باشد.

خلایی که بعد از خروج قوای ناتو و میراث بجا مانده آن در کشور ما بوجود می آید، فقط به ابتکار و رهبری دولتی مستقل، ملی و دیموکراتیک با سقف گشاده و قاعده وسیع و دارای کارمندان متخصص، صادق، پاک و دلسوز به خاک و مردم پر شده می تواند. برای تشکیل چنین دولت و نظام سیاسی، اقتصادی و اجتماعی نیاز به امنیت، ثبات، استقلال واقعی، وحدت ملی، اتحاد اقوام، تأمین حقوق شهروندی و مسئولیت‌های لازمه، رفع فساد، کارشکنیهای اداری، استفاده همه جانبه از تمام ظرفیتهای بالفعل و بالقوه طبیعی، اقتصادی و بشری موجود، رعایت قوانین، تطبیق عدالت و تأمین رفاه عمومی در تمام زوایای جامعه می باشد. سران دولت باید ظرفیت، توانمندی و استعداد تیوریک و عملی آن را داشته باشند که با مطالعه، تحلیل و شناخت دقیق ظرفیتهای منطقوی، جهانی و وضع همسایگان در ارتباط با اوضاع داخلی کشور سیاست استراتژیک اداره و رهبری افغانستان را تدوین و تطبیق کنند. از تقابلات و تعادلات قطبین در منطقه و جهان به نفع تأمین امنیت، ثبات، رشد، انکشاف همه جانبه، رفاه و سعادت مردم مظلوم، قربانی و عذاب کشیده میهن استفاده به موقع بدارند.

بر سر کشور افغانستان منافع استراتژیک قطبهای بزرگ جهانی (روسیه، هندوستان و چین) با امریکا و اروپا در تضاد و تخالف قرار دارد. افغانستان ناآرام، بحرانی و متشنج و افغانستانی در زیر سیطره افراطیون پاکستانی هرگز به نفع کشورهای آسیای میانه، روسیه، چین و هندوستان نمی باشد. به این صورت خلای امنیتی بعد از خروج قوای ناتو و نیروهای امریکایی، می بایست در زیر چتر بزرگ تعادل قطبین، (به خصوص در ارتباط و هماهنگی ممکن منطقوی با کشورهای روسیه، هندوستان و چین) پر گردد. این مهم از طریق روابط چند جانبه سیاسی، اقتصادی، تجارتي، امنیتی و کمکهای لازم و ضروری مالی، اقتصادی، پروژه ای، نظامی و تسلیحاتی به دولت ملی، مستقل، بی طرف و مطمئن افغانستان عملی شده می تواند.

مناسبات لازم با سران ناتو به رهبری امریکا باید مطابق به منافع ملی و میهنی ما تنظیم شود. می بایست از چهار جهت بر پاکستان فشار آورده شود تا مراکز افراطیون و ترورستان را از خاک خود برچیند و از این نیروها علیه ناامن سازی و بحرانی کردن منطقوی استفاده ابزاری نکند. لازم است از همین امروز تمام کشورهای خرد و بزرگ آسیایی که ضرورت حیاتی به صلح، امنیت، ثبات و آرامش دارند، به فکر تأمین امنیت و ثبات در افغانستان به مثابه منطقه استراتژیک و حساس در قلب آسیا باشند.

رسول پویان

2014/6/5